



# خبر و دیوار

به گزارش سایت نووستی، مورخ ۲۲ دسامبر ۲۰۱۰، مستر ژولین اسانژ سیاستمداران «فاسد» روسیه را در رسانه «نویاگازتا» افشا می‌فرمایند. به این ترتیب بیماری «دیپلماسی خیابانی» سازمان سیا، یعنی «افشاگری» به روسیه هم سرایت کرد؛ قرار است ویکی‌لیکس با یکی از رسانه‌های «اوپوزیسیون» در روسیه همکاری نزدیک داشته باشد! اگر از طرفداران دمکراسی صرف‌نظر کنیم، ویژگی «اوپوزیسیون روس» - از دارودسته «زوگائف» گرفته تا همپالکی‌های «نمتسوف»، این است که همگی خواهان بازگشت به «گذشته نورانی» هستند. تاواریش زوگائف در حسرت بازگشت به دوران استالین روشن‌ضمیر و نبرد با امپریالیسم و





حکومت مرده‌شویان نمی‌تواند با انتقاد از محکومیت چپ‌ولگری به نام کودورکووسکی، مطالبات ارباب را مستقیماً مطرح کند در نتیجه وفاداری خود را زیرجلکی و از طریق «نقل» گزارش فرانس پرس به اثبات می‌رساند. حنازچوبه، مورخ ۶ دی ماه ۱۳۸۹، در مطلبی با کد: ۳۰۱۵۳۲۰۱ می‌نویسد، «محکومیت خودورکوفسکی امید اصلاحات در روسیه را بر باد داد.» بله «اصلاحات» در روسیه در قاموس حقوق بشر فروشان غرب، یعنی تاراج و قانون‌شکنی به نفع آنگلو ساکسون‌ها و متحدان‌شان؛ پس جای

به ویژه سرکوب روس‌ها اشک می‌ریزد، حال آنکه امثال نمتسوف و شرکاء دل‌شان برای بساط چاپیدن و لفت‌ولیس و غارت دوران یلتسین دانا و به ویژه برای آزادی میکائیل کودورکووسکی خیلی تنگ شده؛ البته «حق» دارند! حتی آستان مقدس کاخ سفید هم از «اسارت» این مدافع نازنازی «حقوق بشر» در چنگ «کفار» سخت پریشان خاطر و افسرده است. هر چه باشد کودورکووسکی و شرکاء با تمام وجود از حق و حقوق عموسام دفاع کرده‌اند و می‌دانیم که در این جهان جز عموسام «بشر» دیگری وجود ندارد. بی‌دلیل نیست که حنازچوبه، بوق سازمان سیا در حکومت مفلوک جمکران نیز به دفاع از کودورکووسکی قیام کرده، البته به نقل از «فرانس پرس»!



تعجب نیست که حناز چوبه سنگ این قماش اصلاحات را به سینه بزند. هر چه باشد، عموسام تکه استخوانی برای سگ‌های وفادارش پرتاب خواهد کرد، آنهم چه سگ‌های دست‌آموزی! همه «مستقل، دشمن‌شناس، با بصیرت و...» و از همه مهم‌تر، «دین‌دار» و «کثرت‌گرا!» سگ‌هایی که از هم اکنون برای جایگزین کردن دین زرتشت با اسلام خیز برداشته و «شب یلدا» را از «اقوام ایرانی» گرفته و به حساب زرتشتیان واریز کرده‌اند!

باری حناز چوبه در انتهای مطلب خود شهامت بیشتری به خرج داده و کلاهدار محبوب عموسام را مدافع «کثرت‌گرایی» نیز معرفی می‌نماید. یادآور شویم الاغ‌های طویلۀ مک‌کارتی مخاطب را ابله پنداشته و هم‌صدا با ملامد خاتمی، پوپولیسیم، گله‌پروری و جمع‌گرایی را برای ما ملت «دمکراسی» تعریف کرده‌اند. و در امتداد همین شبه‌دمکراسی جمکرانی است که حناز چوبه جهت دم‌جنابانی برای ارباب، به انتقاد از نخست‌وزیر روسیه پرداخته و کودور کووسکی را مدافع «کثرت‌گرایی» می‌خواند. رسانه رسمی حکومت مرده‌شویان در ادامه از زبان یک مفسر سیاسی می‌نویسد، ولادیمیر پوتین از عمود قدرت حمایت کرده و روسیه فاقد «نظام قضائی مستقل» است:

«[...] پوتین به علت بی‌اعتنائی به نظام کثرت‌گرایی سیاسی که خودور کوفسکی [...] از آن حمایت می‌کرد، در معرض انتقادات قرار دارد [...] و [...] از نظام بالا به پائین موسوم به عمود قدرت حمایت کرده [...] یک تحلیلگر سیاسی گفت [...] ما یک پارلمان و یک نظام قضائی مستقل نداریم [...]»

البته روی سخن حناز چوبه با روسیه است که برخلاف حکومت جمکران از قدرت «افقی» و خیابانی بی‌بهره مانده! خوشبختانه حکومت افقی روضه‌خوان‌ها نه تنها مستقل است و پارلمان دارد که مو لای درز استقلال نظام قضائی‌اش نمی‌رود. اصلاً شوخی در

کار نیست! قوه قضائیه جمکران، هم از زمان و مکان و انسان «مستقل» است، هم از منافع ملی! این «قوه» همچون دو قوه دیگر در این «نظام مقدس»، در خدمت بیگانه قرار دارد و همچون اوپوزسیون نظام «اصولگرا» هم هست. «اصول» کذا همچنانکه پیشتر نیز گفتیم بر مجموعه‌ای از دروغ و بهتان استوار شده. از آنجمله می‌توان به «دشمنی» آمریکا با اسلام و حکومت اسلامی اشاره داشت! هر گاه مصلحت لندن و واشنگتن اقتضا کند، همه جهان «دشمن» حکومت اسلامی خواهند شد، و این بهترین شرایط است برای این نظام بی‌نظم و این هرج و مرج استعماری. چرا که قدرت سرکوب حکومت جمکران در داخل مرزها با انزوای «سیاسی - اقتصادی» تحمیلی از سوی غرب نسبت مستقیم دارد.

به همین دلیل است که ساواک جمکران با توسل به عملیات خرابکارانه می‌کوشد دست این قوه قضائیه «مستقل» را برای سرکوب و کشتار ایرانیان باز بگذارد تا زمینه جنجال و اعتراض ارباب نیز فراهم آید. اعتراض مزورانه غربی‌ها به سرکوب در ایران، از یک‌سو اینان را در جایگاه مدافع حقوق بشر تثبیت می‌کند، و از سوی دیگر به سگ‌های هار عموسام در ایران امکان می‌دهد در باب دشمنی دروغین غرب با «اسلام» حسابی پارس کنند. به عنوان نمونه امروز حداد عادل، پدرعروس خامنه‌ای ادعا کرده، «آشوب‌های خردادماه هیچ ربطی به انتخابات نداشت، بلکه اسلام را هدف گرفته بود!» البته این سگ زنجیری و بی‌دندان استعمار تا حدودی درست می‌گوید! اکثریت قریب به اتفاق تظاهرکنندگان که در مسابقات «مارگیری» هم شرکت نکرده بودند، با فریاد «مرگ بر جمهوری اسلامی» به خیابان آمده خواهان نابودی این حکومت نفرت و توحش بودند. حکومتی که خود را به «دین اسلام» سنجاق کرده، تا بتواند با قرار دادن مخالف سیاسی در جایگاه مخالف دین، برچسب «کافر» بر او «الصاق» کند. و می‌دانیم که بر اساس احکام توحش دین بیابانی مجازات «کافر» مرگ است، مگر اینکه زیر شکنجه «عطوفت» اسلام

رحمانی به این دین استعماری گرویده و دست عموسام را ببوسد! به عبارت دیگر سازمان سیا خروج از نظام توحش را برای ملت ایران ممنوع اعلام کرده. این است دلیل بمب گذاری در چاه بهار و اعدام های گروهی از یکسو، و دستگیری اقتصاددان و فیلمساز و غیره از سوی دیگر.

در واقع هدف قوه قضائیه جمکران از این وحشیگری ها، دعوت از تفنگ فروش های غرب برای اعتراض به خشونت جهت استقرار ارباب در جایگاه مدافع حقوق بشر است. این روند به حکومت اسلامی امکان می دهد ضمن گسترش سرکوب، وحشیگری خود را تحت عنوان اجرای احکام اسلامی «توجیه» کند. به این ترتیب دور جهنمی سرکوب تکمیل خواهد شد و حکومت جیره خواران غرب در ایران می تواند یک دور جدید خشونت را آغاز کند. پیش از ادامه مطلب یادآور شویم، هیچ دلیلی برای رعایت «نزاکت» در مورد حکومت اسلامی و مخالف نمایان اش وجود ندارد! این حکومت «اشغالگر» و «مهاجم» است، و باید با آن به مثابه «متجاوز» به خاک ایران برخورد شود. تبلیغات این حکومت، همچون تهاجم ارتش اشغالگر است و هر ایرانی شرافتمندی وظیفه دارد متجاوز را نابود کند. دفاع از خاک میهن، تنها نوع خشونت است که ارزشمند و والا شناخته می شود؛ به همین است دفاع از انسانی ات ایرانی در برابر تهاجم «باورمحوران!»

موهبتی است زیستن، آری  
در زادگاه شیخ ابودلک کمانچه کش فوری

«باور محترم» و «احترام به باورها» از تولیدات مرغوب و جدید طویلۀ مک کارتی است که با هدف سرکوب «آزادی بیان» به بازار عرضه شده، و سایت چپنمای «اخبارروز» نیز در تاریخ اول دی ماه ۱۳۸۹ یک قلم از همین «بنجل مقدس» را در دکاه اش برای فروش گذارده. فردی به نام «اکبر کرمی» که فراموش نکرده تیتراژ «دکترای» خود را قید نماید، در مطلبی تحت

عنوان «سنگسار همیشه با اولین سنگ آغاز می شود»، تمام هوش و ذکاوت و فراست و به ویژه شناخت عمیق خود ناشی از «دیپلم دانشگاهی» را به کار گرفته تا ضمن جایگزین کردن «آزادی بیان» با آزادی «باور» و «فکر» و «اندیشه»، همزمان چند پیام گوساله پسند به مخاطب حقنه کند.

مطلب بسیار عمیق و شبه منطقی «دکتر کاف» در واقع مجموعه ای است که با توسل به عرفان، کتاب مقدس و اصول «کسب و کار» سر هم شده، و ضمن تحریف تاریخ و تخریب مدرنیته، در عمل «حکومت باورها» را به ارزش گذاشته. دکتر «اکبر کاف» می کوشد این مهملات را به عنوان «دمکراسی» به خورد خواننده دهد. همانطور که بارها گفته ایم، مطالب شیوائی از نوع مقالۀ «اکبر کاف» همیشه بر اصل جادوئی «ترادف کلی» تکیه دارد، و در واقع لجنزاری است از سفسطه و مهملبافی جهت تخریب انسان و تحریف آزادی بیان.

«پروفسور کاف» ابتدا «باور» را با «داوری» در ترادف قرار داده، و در کمال وقاحت از «باور» قابل دفاع نیز سخن به میان می آورند! به زبان ساده تر این فرد به «بحث» پیرامون باورها پرداخته و می پرسد، آیا این باور و داوری قابل دفاع است؟ البته این پروفسور گرانمایه همچون دیگر نسخه برداران از جفنگیات محفل انسان ستیز فرانکفورت، رنج «تعریف» چارچوب «داوری» را بر خود هموار نکرده، و مبنای مشخصی برای آن نمی شناسد. به زعم این «فیلسوف» نوباوه هر کس در هر موردی، هر حرفی بزند، «داوری» کرده و بنابراین پرتاب کننده نخستین سنگ مراسم سنگسار شمرده می شود! به عبارت دیگر، نویسنده «قضاوت» در مورد باورها را با مجازات سنگسار در ترادف قرار داده و خواهان «احترام به باورها» می شود.

هر چند نمی توان در مورد باورها به دلیل منطق گریزی شان به «قضاوت» نشست، اما باورها را فقط زمانی می توان



حفظ می‌کنند و هم فرصت پیدا می‌کنند که به صورت مسالمت آمیز به اکثریت تبدیل شوند[...]

این «حقوق اساسی اقلیت» مسلماً موضوع تز دکترای ایشان بوده. گویا جناب پروفیسور، دموکراسی را با بازار تهران اشتباه گرفته باشند که چنین مهملائی به هم بافته‌اند. باید از این نابغه بزرگ بپرسیم مگر دموکراسی حاکمیت «باورهای» اکثریت بر جامعه است که اقلیت می‌باید «باورهای» خود را مهار کند؟! در واقع دموکراسی مطلوب ایشان هیچ ارتباطی با انسان‌محوری و حاکمیت قوانین انسان‌محور نشان نمی‌دهد! اگر فردا چنگیز با سربازانش به ایران بیاید و اکثریتی را با خود همراه کند، بر اساس صورت‌بندی پیشنهادی «کرمی» دیگران موظف خواهند بود بر «باورهای‌شان» قید زده و منتظر شوند تا روز و روزگاری به اکثریت حاکم تبدیل گردند. حضرت پروفیسور کاف! این «پوپولیسم» است، نه دموکراسی! این همان حکومت شترگاوپلنگی است که توسط محفل «کارتر - برژینسکی» و از طریق کودتای شکوهمند ژنرال هويزر در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ بر ایران حاکم شد، و اینک امثال جنابعالی برای دفاع از همین کودتا قیام کرده و اینچنین قلم‌فرسائی می‌فرمائید! دلیل هم روشن است؛ سرکار سق زدن نان به نرخ روز و راه و رسم شیادی را «درست» آموخته و در پفیوزی دکتری گرفته‌اید.

کرمی در ادامه مزخرفات‌اش ادعا می‌کند، هیتلر فقط یهودیان را به اردوگاه‌های مرگ فرستاد، چرا که باورهای‌شان متفاوت بود! به عبارت دیگر این فرد در کمال حماقت و وقاحت مارکسیست‌ها، کولی‌ها، سوسیالیست‌ها، همجنس‌گرایان و معلولین را از فهرست قربانیان هیتلر حذف می‌کند تا بتواند به نتیجه مورد نظرش برسد. گویا ایشان نمی‌دانند که به طور مثال کولی‌ها، همچون بسیاری دیگر از قربانیان نازیسم

«محترم» شمرد که در جایگاه خود، یعنی در حریم خصوصی قرار گیرد، و «باورمدار» در پی تحمیل‌شان بر دیگران نباشد! آن‌هنگام که «باورها» پای به عرصه اجتماع می‌گذارد، به هیچ عنوان «محترم» نخواهد بود، چرا که حریم جامعه را فروپاشانده، پای در حریم خصوصی دیگران می‌گذارد. به همین دلیل است که مقدسات شیعی مسلکان در ویراست رسمی آن به موضوع خنده و شوخی تبدیل شده، و ما در هر فرصتی به ابعاد توحش و حماقت «باورهای» شیعیان اشاره می‌کنیم. جایگاه این باورها در مساجد و خانه‌هاست، نه در سطح جامعه، یا در عرصه سیاست! اما «دکتر کاف» از آنجا که در مسیر انسان‌ستیز تحمیل توحش و حماقت باورها بر جامعه قلم‌فرسائی کرده، «دموکراسی» را نیز با «سلیقه» در ترداد قرار داده و می‌گوید «دموکراسی»، یعنی اقلیت باورهای خود را مهار کرده و به «سلیقه اکثریت» تن دهد! و این فرصتی است طلائی برای «اقلیت» که بتواند به اکثریت تبدیل شود! بله، به این می‌گویند شیوه جدید حذف فیزیکی «اقلیت» یا همان استالینیسیم، مک‌کارتیسم و یا مائوئیسم وارداتی و آمریکائی! جالب اینجاست که «کرمی» با همان مدرک «دکترای‌اش» دقیقاً جفنگیاتی را نشخوار می‌کند که آخوند کاشانی پیشتر جویده و در نماز جمعه هفته گذشته روی زمین چمن دانشگاه سابق تهران «تف» کرده بود! بی‌دلیل نیست که در این وبلاگ «بعضی‌ها» را «مخالف‌نما» می‌خوانیم. خلاصه کلام فوت‌وفن «درست» زندگی کردن را کرمی و کاشانی نیک فرا گرفته‌اند، و از اینروست که ارواح شکم‌شان خیلی هم «درست» مسائل را تحلیل می‌کنند! چنین گفت پروفیسور کاف در باب دموکراسی آنهم در جوامع جدید:

«دموکراسی در جوامع جدید، نتیجه یک مبادله مدنی است [...] که در آن اکثریت [...] شانس آن را پیدا می‌کند که سلیقه خود را به طور موقتی بر پهنه عمومی حاکم کند. در این مبادله [...] اقلیت‌ها با [...] قید زدن به باورها و داورهای خود، هم حقوق اساسی خود را

«مسیحی» بودند و تا آنجا که به باورهایشان مربوط می‌شود، هیچ تفاوتی با باورهای «اکثریت» افلاطونی «دکتر کاف» نداشته‌اند:

**«بعد از آشویتس و [...] هلوکاست، دیگر چگونه می‌توان در برابر باروها و کلمات اینگونه کم طاقت بود و به بردباری و تحمل ریشخند زد؟»**

مسلماً جناب «استاد کاف» از «هلوکاست» خیلی متأثر شده‌اند، اگر نه قلم فیلسوف مسلک‌شان نیشخند را «ریشخند» نمی‌نوشت! هم‌میهنان گرامی! تا به حال شنیده‌اید کسی «ریشخند» بزند؟ ما که نشنیده بودیم! ولی خوب فرصتی دست داد تا «شناخت» خود را از زبان مادری افزایش دهیم، و این فرصت فرخنده را نیز مدیون سایت فرهنگی و سیاسی «اخبار روز» هستیم! اهالی این سایت سهم عمده‌ای در گسترش علم و فرهنگ دارند و جا دارد آخوند مکارم شیرازی که همچون دیگر الاغ‌های طویله مک‌کارتی برای جهش و پرش و بازگشت به «گذشته نورانی» ابراز تمایل فرموده‌اند، از این عزیزان یاری جویند که نخبگانی همچون «سارا بوکر» و «دکتر کاف» را از آستین‌شان بیرون کشیده‌اند.

«جونم براتون بگه!» مهرنیوز، مورخ ۵ دیماه سالجاری، در مطلبی تحت عنوان «باید به جایگاه اصلی خود در علم برگردیم»، از زبان «مقدس» آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی می‌نویسد:

**«همانگونه که ایران استقلال سیاسی خود را به دست آورده [...] باید در زمینه‌های اقتصادی و علمی نیز مستقل شود [...]»**

می‌بینید که بی‌دلیل نگفتیم زبان مکارم شیرازی «مقدس» است؛ این زبان با تکیه بر بلاغت و توحش، منطق‌انسانی را به چالش می‌طلبد. حال، پس از گذشته اینهمه سال باید قبول کنیم که حکومت اسلامی

جمکران استقلال سیاسی هم یافته؟ کسی که چنین ادعائی دارد یا ابله است یا شارلاتان؛ این حکومت نکبت و ادبار همچون دیگر حکومت‌های اسلامی ساخته و پرداخته ارتش‌های وابسته به غرب در منطقه است؛ کدام استقلال؟ اگر جمکران استقلال دارد، می‌توان به صراحت گفت که پاکستان و عربستان هم مسلماً از استقلال سیاسی برخوردارند، چرا که جهت تأمین منافع غرب، احکام توحش اسلام را به مورد اجرا می‌گذارند. اینگونه است که «استقلال سیاسی» الزاماً به استقلال اقتصادی منجر می‌شود. اتفاقاً در دوران نکبت‌بار جنگ ۸ ساله، هم استقلال سیاسی داشتیم و هم استقلال اقتصادی و علمی، و اینهمه را مدیون زحمات زهراخانوم و میرحسین بودیم!

شبکه موازی سازمان سیا که از طریق اسرائیل و فلات‌های لبنان با ملایان جمکران به قول دکتر کاف «مبادله مدنی» داشت، در زمینه علمی چنان استقلالی برای مرده‌شویان فراهم آورد که بهتر دیدند اصلاً دانشگاه را ببندند و دانشجویان را به اوین بفرستند، باشد که به قول امام دجال‌شان، «زندان‌ها دانشگاه شود!» اینگونه بود که با اراذل و اوباشی نظیر حاج‌فرج دباغ و شرکاء «شورای انقلاب فرهنگی» به راه انداختند و البته شمس آل‌احمد هم که خبرنگار شرق با همسرش مصاحبه کرده، در همین محفل «کشتارگاه» افتخار عضویت داشت. راستی! مصاحبه «شرق» با عیال ایشان را از دست ندهید. چرا که این مصاحبه یکی دیگر از همکاران حکومت اسلامی را در جایگاه مخالف حکومت نشانده! حال که دریافتیم «شمس آل‌احمد» از مخالفان حکومت بوده، بهتر است بپردازیم به «استقلال اقتصادی» این حکومت!

همچنانکه در انشاهای دبستانی کودکان می‌خوانیم، «بر ما واضح و مبرهن است که»، حکومت اسلامی جمکران استقلال دارد، بنابراین اقتصاد این حکومت نیز از باید از استقلال برخوردار شود، و هیچ نیازی به بررسی



«[...] و خوب می‌دانند که باید کلبهٔ آیندهٔ خودشان را فراسوی نیک و بد و در جهان پس از اخلاق بر پا کنند؛ جهانی که [...] نابرابری را [...] در پهنهٔ اندیشه ممنوع می‌کند [...]»

اگر مفهومی برای این مزخرفات یافتید، ما را هم در جریان قرار دهید! در ضمن حضور دکتر کاف بگوئیم، اظهارات «شبه‌منطقی» و مطالب روشنفکر نمایانهٔ فعلهٔ فاشیسم فقط یک هدف مشخص را دنبال می‌کند: نفی مادیات انسان جهت نشان دادن «آزادی باورها» و توهّمات و ابهامات بجای «آزادی بیان». در چارچوب مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، «آزادی بیان» انسانی است، «پیکر انسان» مادیات دارد، حال آنکه «باورهای انسان» فاقد مادیات است.

من می‌توانم از فردا [...]

به دیوار مستراح‌های عمومی بنویسم  
خط نوشتم که خر کند خنده  
(فروغ فرخزاد)

«وقوعیدن» آخوند مکارم شیرازی نداریم. در نتیجه، دوباره باز می‌گردیم به چرندیات «استاد» اکبر کرمی در سایت «اخبارروز!» بله، موهبتی است مطالعهٔ تراوشات ذهنی نخبگان مرزپرگهر و این موهبت عظیم را دست کم نگیریم. «اکبر کاف» تلویحاً می‌گوید، جنگ دوم جهانی برای دفاع از باورهای یهودیان به راه افتاد! چرا که به ادعای ایشان هیتلر فقط «یهودیان» را، آنهم به دلیل «باورهای‌شان» به اردوگاه‌های مرگ فرستاد و از آنجا که به ادعای نابغهٔ ساواک جمکران، انسان در «نام کوچک» و «اندیشه‌های‌اش» خلاصه می‌شود، کسانی که به «معجزهٔ» دمکراسی پی برده باشند به نام و اندیشهٔ دیگران نیز احترام می‌گذارند!

نیازی به توضیح نیست که بگوئیم از یک‌سو، «باور» به هیچ عنوان مترادف با «اندیشه» نیست، و از سوی دیگر، «احترام به اندیشه» نیز از جمله مزخرفاتی است که در طویلهٔ مک‌کارتی تولید شده. نهایت امر یادآور شویم که «دمکراسی»، حاکمیت قوانین انسان‌محور بر جامعه است و هیچ‌گونه ارتباطی با «معجزه» و دیگر واژگان کتب مقدس نمی‌تواند داشته باشد:

«کسانی که به معجزه هزارهٔ جدید، یعنی دمکراسی و حقوق بشر راه برده‌اند [...] و در آستانهٔ باشکوهی که به همت کسانی چون [...] نیچه، فروید و مارکس در برابر بشریت گشوده شده [...] ایستاده‌اند [...] خوب می‌دانند که آدمی چیزی نیست جز نامش و اندیشه‌های‌اش [...]»

بله نام و اندیشه را به خاطر بسپاریم! اکبر کرمی تلویحاً می‌گوید، انسان موجودیت مادی ندارد! بر اساس ترهات ایشان «اندیشه» که چارچوب آن نیز مشخص نشده، در ترادف با «باورها» قرار می‌گیرد، چون کسانی که به «معجزهٔ» دمکراسی پی برده‌اند، کلبهٔ آینده را در جهانی بر پا می‌کنند که هرگونه نابرابری در عرصهٔ اندیشه را «ممنوع» می‌شمارد: